

اندیشه را رها کن اندر دلش مگیر
زیرا برهنه‌ای تو و اندیشه زمهریر
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۱۲۲

اندیشه می‌کنی که رهی از زحیر و رنج
اندیشه کردن آمد سرچشمه زحیر
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۱۲۲

ز اندیشه‌ها برون دان بازارِ صنع را
آثار را نظاره کن ای سخره‌اثر
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۱۲۲

اندیشه جسم است، جامد و سرد است و تو با فکرهایت یخ می‌زنی، منجمد و منقبض می‌شوی و چشمه عشق در تو می‌خشکد. سرعت دوران
فکر را ذره ذره کند کن، تو خیال می‌کنی که با فکر کردن از درد و رنج خلاص می‌شوی، در حالی که اندیشه سرچشمه درد و رنج است. در
فاصله دو فکر تامل کن! بازار صنع و آفرینندگی زندگی را می‌بینی! و شکوفه‌های خلاقیت و آفرینندگی‌ات به بار می‌نشینند! پس بدان که زندگی
هر لحظه در کار جدیدی است! و تو نیز دنباله رو زندگی باش!

با سپاس مهستی از تهران